

۱۱.

تشویق کرد	ماضی	-----
کوشش می کنی / کوشش می کند	مضارع	-----
شنیدند	ماضی	-----
نمی توانی	مضارع	-----

۱۲.

إلْبَسَ	امر
لَا تَبْأَسِ	نهی
لَا تَزْعَجْ	نهی
لَا أَعْلَمُ	مضارع منفی

۱۳.

أَحْرُسُوا	لَا تَحْرُسُوا	-----
پاسبانی کنید	پاسبانی نکنید	
	لَا تَبْحَثِ	لَا تَبْحَثِينَ
	جستجو نکن	جستجو نمی کنی

۱. الف. نادرست ب. نادرست

پ. درست

۲. كَلْب: حَيَوَانٌ يَحْرُسُ أُمُوال

مَصِير: عَاقِبَةُ الْإِنْسَانِ فِي حَيَاتِهِ

حَدِيقَةُ الْحَيَوَانَات: مَكَانٌ يَذْهَبُ إِلَيْهِ النَّاسُ

ثَقِيلُ السَّمْع: هُوَ الَّذِي لَا يَسْمَعُ جَيِّدًا

۳. الف. چرا؟ عاقبت ب. رویاه / ناشنوا

پ. خارج شدن [بیرون رفتن] / تشویق می کند

ت. ساکت شو / داد زن [داد و فریاد نکن]

۴. الف. گزینه ۱ ب. گزینه ۲

پ. گزینه ۴ ت. گزینه ۲

۵. گزینه ۴

۶. گزینه ۲

۷. حَسِبَ = ظَنَّ (پنداشت / گمان کرد) حَاوَلَ = جَدَّ (تلاش کرد)

مهنة = شغل كَبِرَ (بزرگی) # صَغَرَ (کودکی / کوچکی)

بارد (سرد) # حَارَ (گرم) سَكَتَ (سکوت کرد) # صَرَخَ (فریاد زد)

۸. الف. أَهْرَبَ ب. لَا تَبْأَسِ

پ. جَدَّ

۹. الف. راستگو باش / دروغ نگو ب. قرارنده

پ. ننوش ت. خشمگین شدی / پس سکوت کن

۱۰. الف. گفتن «نمی دانم»، نیمی از دانش است.

ب. زیبایی دانش [در] انتشار دادن آن [پخش کردن و انتقال آن به دیگران] است و محصول و نتیجه علم، [در] عمل به آن است.

پ. برای دنیایت طوری کارکن که گویا همیشه زنده ای و برای آخرت طوری کارکن که گویا فردا می میری.

ت. پروردگارا [ای پروردگار ما]! ما را همراه گروه ستمگران قرارنده